

تعریف انسان؟ (انسان چیست)

پروازه است که تعریف انسان از تعریف سایر موضوعات به مراتب پیچیده تر است زیرا تمام موضوعات دیگر حول مدار انسان می چرخد و نهایتاً در خدمت او در می آید. اگر بخواهیم نظر شیخ نجم الدین و حتی اغلب عرفا را درباره انسان در یک جمله خلاصه کنیم باید گفت که انسان «یک موجود عشق ورز است. هم عاشق خالق است و هم معشوق او در عین حال حامل امانت عشق.»

اهمیت شناخت خود:

امیرالمومنین علی (ع) در موارد زیادی به اهمیت خود شناسی اشاره کرده است و همگان را به آن می خواند و فردی را زیان کار می داند که در شناخت خود کوتاهی کرده است و از خود غفلت می کند: «والمغبون من غبن نفسه» «زیان کار واقعی کسی است که خویشتن را زیان رساند.»

وی در جای دیگر فرموده است: «بی تردید در برابر خداوند منفورترین مردمان بنده ای است که خدایش به حال خود او را نهاده است و بدین سبب از حفظ تعادل بیرون افتاده است و بی راهنما حرکت می کند.»

عالم و اهمیت خود شناسی:

یکی از اساسی ترین و حساس ترین ساحت های وجودی انسان قلب است. انسان عالم و خود یافته باید شناخت ویژه به این عضو حساس داشته باشد والا نه به شناخت خود دست خواهد یافت و نه با دیگران رابطه ایجاد خواهد کرد.

اهمیت انسان شناسی و خود شناسی

انسان و روابط

انسان موجودی است که در نهاد او انگیزه و غریزه ایجاد رابطه با دیگران نهاده شده است.

اساساً ایجاد رابطه با دیگران پایه و مایه استقرار بشری است.

شناخت ساحت های سه گانه

امیر المومنین شناخت ساحت های سه گانه انسان را جزو وظایف کسی می داند که در راه

خود شناسی گام برداشته است. نتیجه ی این رابطه متقابل ایجاد تعادل در زندگی است که

شخص خود شناس می تواند از آن برخوردار شود.

رابطه انسان با خود

نزدیکترین رابطه ی انسان با خود او است و در این رابطه باید گفت که فاعل شناس موجود

شناخته شده در این حوزه هر دو یکی است یعنی انسان وقتی به خود می نگرد شناختی از

خود به دست می آورد.

بنابراین در این رابطه تمام ساخته های موجود انسان مورد توجه قرار می گیرد و انسان

تصویری مناسب از تمام آنها حاصل می کند.

رابطه با خدا و خود :

کسی که موفق می شود با خود رابطه ای درست ایجاد کند زمینه را برای رشد و تعالی خود

فراهم کرده . امید پیمایش مسیرهای دیگر را پیدا می کند . چنین شخصی می تواند از این

رابطه به نحو شایسته استفاده کند و خود را لغزیدن در دامن کارهای خلاف درامان نگه

دارد. بلکه از این طریق می تواند به پیوستگی با خدا دست یابد. این امر در صورتی محقق می شود که از نظر تنوریک با تناقض مواجه نشود و خدا را موجودی شخصی بدانند والا با یک مفهوم کلی نمی توان رابطه برقرار کرد.

مقدمه خود شناسی

مادر باره انسان از آن نظر که موجودی کمال پذیر است بحث می کنیم و درباره ی کمال نهایی و راه رسیدن به آن گفتگو می کنیم. نباید از نظر دور داشت که شیوه ها و روشهای گوناگونی برای اثبات مدعیات برگزیده می شود: اگر چیزی قابل تجربه ی حسی و علمی باشد برای اثبات آن از روش تجربی بهره گرفته می شود اما اگر چیزی قابل تجربه ی حسی نباشد در مواردی از طریق متد و استدلالات عقلی و عقلانی به اثبات می رسد و پاره ای از امور نیز تنها از طریق تعبد اثبات پذیرند. البته دسته ی اخیر (تعبدیات) در چهار چوب مباحث و گزاره های دینی قرار می گیرد. اما از آن جهت که هر یک از سه طریق مذکور با مشکلاتی مواجه هستند چون ارائه برخی از آنها در سطح عموم مخاطبان ما ممکن نیست و یا برای همه قابل پذیرش نمی باشد یا اصلاً بحث مورد نظر ما با برخی از آن متدها و شیوه ها قابل اثبات نمی باشد. ناگزیر ما طریقی را بر می گزینیم که کاربرد عمومی و فراگیر داشته باشد.

توضیح اینکه: متد تجربی مربوط به اشیاء خارجی است که در شعاع حس و آزمایش تجربی قرار می گیرند اما بحث ما در باره نفس انسان و انگیزه و گرایش های آن است که در شعاع تجربی حسی واقع نمی شود و متعلق علم شهودی و حضوری ماست. متد عقلی و فلسفی نیز جهت ساز و کارهای دقیق و علمی و مقدمات برهانی گرچه شیوه ای ارزنده است و منجر به قطع و یقین می شود. اما طریقی است طولانی و دشوار که فهم آن برای همه میسر نیست و تنها اندکی در شعاع درک و دریافت آن قرار می گیرند. هم چنین متد و روش تعبدی را

نیز محور مباحث خود قرار نمی دهیم و بنا نداریم که تنها از طریق گزاره های دینی و سخنان معصومان بحث خود را پی گیریم چون در آن صورت بحث ما محدود به تعبدیات می گردد که مخاطبان خاصی را می طلبد. در نتیجه ما در پی آنیم که عمومی ترین و ساده ترین شیوه و روش را برگزینیم تا برای همه قابل پذیرش باشد.

ما می کوشیم که از راه تامل در وجود خویش و یافتن عواملی که در فطرت ما برای سیر و وصول به هدف اصلی نهاده شده است و نیز شناختن جاذبه ها و کشش های باطنی و روحی که خداوند برای رسیدن به آرمان های بلند آسمانی در وجود ما به ودیعت نهاده است و هم چنین روابطی که وجود ما را با دیگران پیوند می دهد و به ما این امکان را می بخشد که با استفاده از آنها و کوشش در راه تحکیم و تقویت آنها خود را نیرومند تر و برای ترقی آماده تر سازیم راه بهره برداری بهتر و فزون تر از نیروهای درونی و امکانات بیرونی را برای رسیدن به کمال و مقصد اصلی و سعادت حقیقی بشناسیم.

باشد که به یاری خدای متعال قدمی در راه تکامل خود و دیگران برداریم.

بنابراین موضوعات بحث عبارت است از شناخت کمال حقیقی و راه رسیدن به آن. اسلوب بحث عبارت است از بررسی بینش های درونی خویش برای باز شناختن خواستها و کنشهایی که در وجود ما برای کمال نهاده شده است و همچنین بررسی شرایطی که میتوان از آنها برای این منظور بهره برداری کرد.

برای اثبات مطالب می کوشیم به دریافت های وجدانی و براهین ساده عقلی اکتفا کنیم و با استفاده از روشن ترین و قطعی ترین معلومات به کشف مجهولات نایل آییم.

مفهوم خود شناسی:

در بین برداشتهایی که از خود شناسی ارائه شده منظور ما از خود شناسی در این بحث شناخت انسان از آن نظر است که دارای استعدادها و نیروهایی برای تکامل انسانی است. بنابراین منظور از خود شناسی مرتبه ای از علم حضوری که هر کس به خود دارد نیست. هم چنین منظور ما از خود شناسی آن معرفت حضوری کامل و آگاهانه ای که انسان پس از طی مراحل تهذیب نفس و پیمودن راه های کمال و در نتیجه سیر معنوی بدان واصل می گردد و در پرتو آن حقیقت خویش را بی پرده مشاهده می کند نیست زیرا در اینجا خود شناسی از مقدمات خود سازی به شمار می رود و معرفت مورد اشاره از نتایج خود سازی است و پس از سیر و حرکت تکاملی آگاهانه انسان حاصل می گردد. البته این معرفت بسیار عالی و مطلوب است.

رسیدن به این مقام و معرفت در پرتو تلاش ها و ریاضت های طاقت فرسا و اطاعت صادقانه خداوند حاصل می گردد و به تدبیر عرفا در این مرحله انسان برخوردار از علم حضوری کامل به نفس خویش می گردد.

و حقیقت خویش را کاملا می شناسد و پس از این مرحله و در نهایت حرکت تکاملی انسان به معرفت مقام توحید نایل می گردد.

از علم حضوری کامل به نفس خویش می گردد و حقیقت خویش را کاملا می شناسد و پس از این مرحله و در نهایت حرکت تکاملی انسان به معرفت مقام توحید نایل می گردد.

توجه و پرداختن به انسان و خود شناسی پیشینه ای دیر پای دارد و در طول تاریخ بشریت همواره انسانها اهتمام و آفری به انسان شناسی و مسائل اجتماعی انسانی داشته اند. از جمله تاریخ یونان باستان مملو از آثار شکوفایی زندگی انسانها و شناخت نفس و روح بوده است تا آنجا که بر سر در معبد آپولو در یکی از شهر های قدیمی یونان به نام دلفی بانیان معبد برای تشویق و تحریض دیگران به پی بردن به رموز خلقت و پیچیدگی های وجود انسان نوشته بودند «خود را بشناس» که این کلام بعدا مبنای فلسفه فلاسفه یونان مانند سقراط و فیثاغورث گردید. خود شناسی از جمله اساسیترین و محوریتترین مسائلی است که ادیان و مکاتب گوناگون بدان نظر داشته اند و بر این نکته اذعان داشتند که انسان اگر خود را بشناسد به حقایق طبیعت و اسرار خلقت آگاهی خواهد یافت.

این به جهت هماهنگی و ارتباطی است که بین جهان شناسی و انسان شناسی است و اگر چه هر یک از آنها مسایل مخصوص به خود را دارند اما از آن رو که انسان را به شمار نیاوردیم و بالعکس اگر انسان را قطع نظر از جهان مورد مطالعه قرار دهیم و از هر یک معرفتی مستقل داشته باشیم به شناختی صحیح نسبت به هیچ یک از آن دودست نخواهیم یافت.

چون انسان و جهان جلوه های گوناگونی هستند از مبدا هستی و با تفاوت های ظاهری شان آیه و نشانه واحد خداوند احد و یگانه هستند که درجات و تجلی او را نمودار می سازند و انبیا در برنامه رسالت الهی خود انسان را از ابزار بودن و توجه صرف به لذات جسمانی رهایی دادند و او را از مختار بودن قوه ابتکار و خلاقیت و برخورداری از حق انتخاب و دیگر

استعدادها و تواناییهای آگاه ساختند و هدف بی انتهای تکامل را به او نمودند و یار آور شدند که ابعاد جوهر هر آدمی بی حدود و مرز است بنا بر این چنین انسانی هیچگاه نباید در حد ابزار تنزل یابد.

اسلام عنایت خاصی دارد که انسان خویش را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تاکید در قرآن در مورد انسان خویش را آن چنانکه هست بشناسند و مقام و موقع خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام بالای که شایسته ی آن است برساند. قرآن کتاب انسان سازی است یک فلسفه نظری نیست که علاقه اش تنها به بحث و نظر و چشم انداز باشد هر چشمی اندازه ای را که ارائه می دهد برای عمل و گام برداشتن. قرآن کوشاست که انسان خود را کشف کند این خود. خود شناسنامه ای نیست؟ که اسمت چیست؟ اسم پدرت چیست و در چه سالی متولد شده ای؟ تابع چه کشوری هستی؟ از کدام آب و خاک هستی؟ و با چه کسی ازدواج برقرار کرده ای؟ و چند فرزند داری؟

آن خود همان چیزی است که روح الهی نامیده می شود و با شناختن آن خود است که احساس شرافت و کرامت و تعالی میکند و خویش را از تن دادن به پستی ها برتر می شمارد و به مقدس بودن خویش پی می برد. مقدمات اخلاقی و اجتماعی معنی و ارزش پیدا می کند. قرآن از برگزیدگی انسان سخن می گوید چرا؟ می خواهد بگوید: تو یک موجود «تصادفی» نیستی که جریانات کور و کرماتلا اجتماع تصادفی آنها تورا به وجود آورده باشد تو یک موجود انتخاب شده و برگزیده ای و به همین دلیل رسالت و مسئولیت داری.

بدون شک انسان در جهان خاکی قویترین و نیرومندترین موجودات است اگر زمین و موجودات زمینی را در حکم یک (قریه) فرض کنیم انسان کدخدای این قریه است. ولی باید بینیم انسان یک کدخدای انتخاب شده و برگزیده است و یا یک کدخدای که به زور و قلدری خود را تحمیل کرده است. فلسفه های مادی که قدرت حاکمه انسان را صرفا ناشی از زور و قدرت می دانند مدعی هستند که انسان به علل تصادفی دارای زور و قدرت شده است. بدیهی است که با این فرض «رسالت» و «مسئولیت» برای انسان بی معنی است. چه رسالتی، و چه مسئولیتی؟ و در مقابل چه کسی؟

اما از نظر قرآن انسان یک کدخدای انتخاب شده ی زمین است و به حکم شایستگی و صلاحیت نه صرفا زور و چنگال تنازع از طرف ذی صلاحیت ترین مقام هستی یعنی ذات خداوند «برگزیده» و انتخاب و به تعبیر قرآن «اصطفا» شده است و به همین دلیل مانند هر برگزیده رسالت و مسئولیت دارد رسالت از طرف خدا و مسئولیت در پیشگاه او. اعتقاد به اینکه انسان موجودی انتخاب شده است و هدفی از انتخاب در کار است نوعی آثار روانی و تربیتی در افراد به وجود می آورد. و اعتقاد به اینکه انسان نتیجه ی یک سلسله تصادفات بی هدف است نوعی دیگر آثار روانی تربیتی در انسان به وجود می آورد.

خود شناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند. بداند خاکی محض نیست پرتوی از روح الهی در اوست و بداند که در معرفت می تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد و بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است.

خود شناسی:

می گویند خود شناسی مقدم بر خداشناسی است. تا انسان خود را نشناسد نمی تواند خدا را بشناسد. این سخن از جهات متعدد درست است: یک جهتش این است که باید وضع دستگاه گیرنده ی فکری خود را بشناسد. باید خود را به ضعف و نقص و قصور بشناسد تا خدا را به کمال قوت و لاتناهی بشناسد. باید قصور فهم و ادراک خود را بشناسد که تا موجودی محدود و ناقص نباشد و او را ضدی و نقطه ی مقابلی نباشد. نمی تواند او را بشناسد.

من باید خداوند را با حسی از حواس خود درک کنم باید بدانم که محسوساتش هم اگر یکنواخت بود اگر همیشه یک شیء را فقط یک رنگ میدید او را دیگر نمی شناخت و از وجودش هیچ گاه آگاه نمی شد. اگر همیشه یک بو فقط از یک طرز به مشام او می رسید هیچ وقت متوجه آن نمی شد. بشر خیال نکند مخفی شده بلکه باید بفهمد که تنها ظهور یک حقیقت کافی نیست برای فهم و ادراک بشر وجود نقطه ای مقابل هم می توانند به او کمک کند. نور ذات خدا ازلی و ابدی است غروب ندارد و از همین جهت ادراک ضعیف بشر عاجز تر از آن است که او را درک کند.

«در خود فرو روتا خدا یابی هر که بخواهد خدا را بشناسد ابتدا باید خود را بشناسد»

خداشناسی: آن حسی ویژه که در انسان حقیقت رامی شناسد و ویرای ظواهر هر چیز را درک می کند اکتسابی است یعنی هر کسی خود باید آنرا از قوه به فعل برساند. این حس ویژه در نتیجه پختگی روح ملکوتی حاصل می شود و شامل درجات مختلفی است از یک حس

ساده تا مشاهده ی علنی حقیقت و... سپس به حقیقت پیوستن. کسی که حتی در مراحل اولیه بیداری این حس باشد چون رایحه ی حقیقت شناسی به مشامش رسیده است فریب راهها و راهنمایان کاذب و منحرف رانمی خورد و اصول کاذبی را که به خدا نسبت می دهند به دلش نمی نشیند حتی اگر در تعلیمات ادیان الهی هم مخلوط شده باشند. سپس در مرتبه ی مشاهده ی عینی او خدا را در خود می بیند و می شناسد. آنگاه است که به خداشناسی رسیده است. شناختن خدا تنها به وسیله ی هوش متعارف ظاهری (بشری) و کسب دانش نظری ممکن نیست مرتبه ای برای آن است. ممکن است کسی تمام علوم نظری و متعارف را بداند و به مرتبه ی استادی هم رسیده باشد. اما در علم خداشناسی در مراحل ابتدایی مانده باشد. مانند دانشمندان بزرگی که حس شناخت خدا را در خود پرورش نداده اند. لذا هر گونه کیفیت الهی را نفی می کنند و یا ممکن است پیرو یک راه معنوی کاذب شوند.

خداشناسی یک حس ویژه است که فقط از راه عمل به معنویت الهی حاصل می شود و در طول فرآیند در خود فرورفتن و خود شناسی است که حس ویژه ی خداشناسی پرورش می یابد. راهی که به خداشناسی می انجامد ضرورتاً ازوادی خود شناسی می گذرد. به عبارت دیگر برای پرورش حس ویژه ی شناخت خدا باید ابتدا در خود فرو رفت تا خود را شناخت به تدریج که شخص در خود شناسی پیشرفت می کند پرتوهای اولیه ی خداشناسی (مرحله ی احساس) در ذهن آگاهش ظاهر می شود.

برای شناختن خود ابتدا باید بدانیم خود چیست و از چه مبدائی است.

خود ارگانیزمی است روحی و روانی که از ترکیب روح بشری و روح ملکوتی به وجود می آید و ارگانیزمی است زنده پویا و تکامل پذیر.

در این مورد می توان یک مثال زد: خود یا ارگانیزم روحی و روانی مان را به حجمی از آب زلال تشبیه کرد که می خواهیم آن را تا حد اشباع شیرین کنیم.

هر بار که یک اصل اخلاقی را در خود تحلیل کنیم مثل این است که مقداری شکر به آن افزوده ایم. طبیعتاً این شکر به تمامی حجم آب سرایت کرده و آن را شیرین می کند به این ترتیب هر بار که یکی از اصول اخلاقی یا الهی را در خود تحلیل ببریم به تمامی خود سرایت می یابد و خود را به خویشتن خویش و به خدا آگاه تر می کند. از آن سو برای کامل شدن عمل اشباع علاوه بر افزودن شکر لازم است به محلول حرارت داد. برای انجام کامل عمل تحلیل کردن اصول اخلاقی و الهی تا جایی که به خداشناسی برسیم باید خود را با نور مبدا گرم کرد. بدون این نور خودشناسی نخواهد شد و بدون خودشناسی به آن حالت از خود آگاهی لازم برای شناخت خدا نخواهیم رسید. طریقه ی دریافت نور الهی این است که توجه خود را به سوی او معطوف داریم. بدین ترتیب نهایت شناخت

زمانی است که محلول وجود از اصول اخلاقی والهی اشباع شده باشد و یکایک آن اصول را در خود تحلیل برده باشد. در این حالت است که انسان به شناخت خدا می رسد و اشباع از سعادت .

ضرورت خودشناسی:

انسان چون حیوانات در آغاز زندگی توجه چندانی به خود ندارد. وقتی مارتار و حالات کودکی را که مراحل آغازین زندگی خویش راسپری می کند مورد بررسی قرار می دهیم درمی یابیم که عمده توجه او به بیرون از خویش است گویی که به خود توجهی ندارد به تدریج که کودک رشد می کند به مرحله ای می رسد که خود آگاهی و توجه به خویشتن در او نمایان می شود. البته انسان از همان آغاز زندگی خواهان لذت خویش است ولی آن لذت برای او اصالت ندارد توضیح اینکه وقتی ما به حالات خود توجه می کنیم درمی یابیم که احساس گرسنگی ما را به سمت غذا و تهیه ی مقدمات آن متوجه می سازد و در آن حالت توجه ما بیشتر به آن غذا است که به ما لذت می بخشد. پس عموم مردم بیشتر به بیرون خود می اندیشند و توجه آنها بیشتر معطوف چیزهای است که در پیرامون آنها وجود دارد.

این خود فراموشی و عدم توجه به خویشتن انسان را تا سر حد حیوانات تنزل می دهد و چون حیوان که فقط به دنبال علفی است تا شکم خود را سیر کند او نیز تنها به شکم و تامین لذتهای مادی می اندیشد. طبیعی است که هر چند از توجه انسان به خویشتن کاسته شود و بیشتر به بیرون از خود توجه کند از خود آگاهی او کاسته می شود. در حالی که رشد و تعالی انسان در گسترش خود آگاهی است باید بکوشد که بیشتر به خود توجه داشته باشد و از توجه به امور مادی پیرامون خود بکاهد عاقلانه نیست که انسان به جای توجه به

مصالح واقعی و نگرش پایبند به خویشتن و عوامل تامین کننده سعادت ابدی در اندیشه ی
لذایذ مادی و اطاعت کورکورانه خویش باشد.

انسان برای رسیدن به کمال و تعالی ناگزیر است که ابتدا ویژگیها و تواناییها و استعدادهای
خدادادی خویش را بشناسد چه اینکه فساد اخلاقی و جهالت و دیگر گرفتاری های بشر
امروز ناشی از این است که توجه ندارد مرکب از جسم و روح است و برای رسیدن به کمال
و سعادت شناخت خویشتن و پرورش تن و روان هر دو لازم است در غیر این صورت از
اعمال و مقاصد انسانی دور می شویم و به هدف زندگی و خلقت نمی رسیم . فقط با خود
شناسی نیروهای شگرف و استعدادهای انسان کشف می گردد و به کار بردن آنها هر انسانی
که بالقوه کامل است به کمال و تعالی دست می یابد. برای شناسایی انسان لازم است که
کالبد مادی و نفس و روح به موازات هم شناسایی شوند و نیز به موازات هم پرورش
یابند. تربیت جداگانه ی هر کدام هر چند در حد خود مهم است ولی اگر هماهنگی بارشد
دیگر ابعاد انسان نداشته باشد به کمال انسان نمی انجامد.

برای موجودی که برخوردار از ادراک و شعور است و فطرتا دارای «حب ذات» می باشد
و از این نظر آثار متعلق به خود را دوست دارد. کاملاً طبیعی است که به خود پردازد و توجه
به خویشتن برای او اصالت داشته باشد و در صدد شناخت کمالات خویش و شناسایی طریق
وصول به آن برآید.

پس درک ضرورت خودشناسی نیازی به دلیل های پیچیده ی عقلی ندارد بر این اساس
عدم توجه به خویشتن و پرداختن به اشیای پیرامون خود و سرگرم شدن به اموری که

تأثیری در کمال و سعادت انسان ندارد غیر طبیعی و انحراف آمیز و ناسازگار با مقتضای فطرت انسانی است و این بزرگترین ناهنجاری و بیماری معنوی است که انسان به آن مبتلا می‌گردد.

«ارتباط انسان شناسی با خداشناسی»

یکی از بهترین راه‌های خداشناسی شناخت انسان هویت با ویژگی‌هایی که دارد و آثاری که از خود نشان می‌دهد بیان‌کننده‌ی میزانی از علم و قدرت پدیدآورنده‌ی خویش است گویی وجود هر پدیده آینه‌ای است که سیمای آفریننده خود را تا حد توان منعکس می‌کند بدیهی است که هر قدر موجودی کمالات بیشتری داشته باشد بهتر می‌تواند عظمت آفریدگار خود را آشکار سازد.

قرآن کریم پیوسته انسان را به تأمل در وجود خویش فرا می‌خواند تا بتواند نشانه‌ها و آثار الهی را آشکار کند.

«خودشناسی مقدمه‌ی خداشناسی و اخلاق»

حال برای چه گفته‌اند، خود را بشناس؟ از خود شناسی به کجا می‌رسی؟ خود شناسی

مقدمه چیست؟

این سخن را برای دو منظور گفته‌اند: یک منظور همین است که اگر خود را بشناسی، به مهمترین مسئله‌ای که برای بشر مطرح است و راز اصلی جهان می‌باشد، یعنی به خدا پی می‌بری. دوم اینکه خود را بشناس تا بدانی در زندگی و در جهان چه باید بکنی و چگونه رفتار کنی، یعنی اگر اخلاق و عمل خود را نشناسی، نخواهد دانست که رفتار و اخلاقت در جهان

چگونه باید باشد، یعنی خودت چگونه باید باشی، چون اخلاق، از آن نظر که یک سلسله ملکات است برمی گردد به چگونه بودن و این که خودت چگونه باشی و چگونه رفتار کنی پس برای پی بردن به بزرگ ترین رازهای جهان و مهمترین مسئله ای که در فکر بشر مطرح است یعنی خدا، خود را بشناس و برای مهمترین مسئله از نظر ابتلای عملی بشر که من چگونه باید باشم و چگونه باید رفتار کنم یعنی اخلاق نیز خودت را بشناس. در قسمت اول می خواهیم کمی توضیح بدهیم که چگونه انسان اگر خود را بشناسد خدا را می شناسد؟

قرآن برای «خود شناسی» حساب جداگانه ای باز کرده است، به این معنی که در قرآن سراسر عالم خلقت، آیت و درس است برای خداشناسی، یعنی اختصاص به انسان ندارد که انسان فقط خودش را باید بشناسد تا خدا را بشناسد از نظر قرآن، تمام جریان های خلقت، تمام واحدهای آفرینش اعم از آسمانی و زمینی، هر چه که در عالم است، علامت ها و نشانه های وجود مقدس پروردگارند یعنی از نظر قرآن این فصل از فصول کتاب آفرینش که نامش انسان است، برای انسان آموزندگی هایی دارد بالاتر و بیشتر از آن چه که مثلا درختان دارند.

برگ درختان سبزه در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

«آموزش های نفس انسان در خداشناسی»

آن درسها و آموزش های خاص چیست؟ هزاران سال است که بشر به دنبال شناخت این موجود دوپا است و هر چه بیشتر می گردد کمتر پیدا می کند. از صبح که از خواب بر می خیزید تا انتهای شب به هر دری می زند تا این خود را پیدا کند. مشکل این جاست که به دنبال خود در بیرون می گردیم و سعی داریم با هر راه و هر وسیله این خلا را پر کنیم، اما از وجود خود غافلیم.

اگر خود را در خود جست و جو کنیم آن را راحت می یابیم و آن وقت راحت می توان با این خود کنار آمد. یکی از علما می گوید: سالها پیش در کتاب دینی دبیرستان مطلبی را خواندم «لازمه ی خداشناسی خودشناسی است».

آن موقع این مطلب روبه خاطر گرفتن نمره از درس دینی حفظ کردم اما الان به معنای این جمله پی می بریم. اینکه می گویند خدا، همیشه با توست و خدا از رگ گردن به تو نزدیکتر است این خدا همان وجود انسان است که از انسان جدا نشدنی است. وجودی که اگر دریابیم و به عظمتش پی ببریم، آن وقت دنیا را با تمام عظمتش در برابر خود کوچک می بیند.

«خود شناسی و خداشناسی»

یکی دیگر از گامهای نخستین در اصطلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی، خود شناسی است. چگونه ممکن است انسان به کمال نفسانی برسد و عیوب خود را اصلاح کند و رذائل اخلاقی را از خود دور سازد در حالی که خویشتن را آن گونه که هست نشناخته باشد!

آیا بیمار تا از بیماری خود آگاه نگردد به سراغ طبیب می رود؟

آیا کسی که راه خود را در سفر گم کرده، تا از گمراهی خویش باخبر نشود به جست و جوی دلیل راه بر می خیزد؟

آیا انسان تا از وجود دشمن در اطراف خانه اش با خبر نشود، اسباب دفاع را آماده می سازد ؟

به یقین پاسخ تمامی این سوالات منفی است، همین گونه آن کس که خود را شناسد و از کاستی ها و عیوب خویش با خبر نشود، به دنبال اصلاح خویش و بهره گیری از طبیبان مسیحی نفس روحانی، نخواهد رفت.

با این اشاره به اصل مطلب باز می گردیم و رابطه ی خود شناسی با تهذیب نفس و هم چنین رابطه خداشناسی و تهذیب نفس را مورد بررسی قرار دهیم.

«رابطه خود شناسی و تهذیب نفس»

چگونه خودشناسی سبب تهذیب نفوس می شود؟ دلیل آن روشن است زیرا:

اولاً: انسان از طریق خود شناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفخه ای از نفخات ربانی است پی می برد؛ آری! درک می کند که این گوهر گران بها را نباید به بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد! تنها کسانی خود را آلوده رذائل اخلاق می کنند و گوهر پاک انسانی را به فساد و نابودی می کشانند که از عظمت آن بی خبرند.

ثانیاً: انسان با شناخت خویش به خطرات هوای نفس و انگیزه های شهوت و تضاد آنها با سعادت او پی می برد و برای مقابله با آنها آماده می شود. بدیهی است کسی که خود را شناسد از وجود این انگیزه ها بی خبر می ماند و شبیه کسی است که گرداگرد او را دشمن گرفته، اما او از وجود آنان غافل و بی خبر است، طبیعی است که چنین کسی خود را آماده مقابله با دشمن نمی کند و سرانجام ضربات سنگینی از سوی دشمن دریافت می دارد.

ثالثاً: انسان با شناخت نفس خویش به استعداد های گوناگونی که برای پیشرفت و ترقی از سوی خداوند در وجود او نهفته شده است پی می برد و تشویق می شود که برای پرورش این استعدادها بکوشد و آنها را شکوفا سازد، گنجهای درون جان خویش را استخراج کند و گوهر خود را هویدا سازد.

کسی که عارف به نفس خویش نیست به انسانی می ماند که در جای جای خانه او گنجهای پرقیمتی نهفته شده ولی او از آنها آگاهی ندارد، ممکن است از گرسنگی و تنگدستی در آن بمیرد، در حالی که در زیر پای او گنجهایی که هزاران نفر راسیر می کند.

رابعا: هر یک از مفاسد اخلاقی ریشه هایی در درون جان انسان دارد، با خودشناسی آن ریشه ها شناخته می شود و درمان این دردهای جانکاه را آسان می سازد و به این ترتیب راه وصول به تهذیب را در برابر انسان هموار می کند.

خامسا: از همه مهمتر اینکه خودشناسی بهترین راه برای خداشناسی است و چنان که خواهد آمد، خداشناسی و آگاهی از صفات جلال و جمال حق قویترین عامل برای پرورش ملکات اخلاقی و کمالات انسانی و نجات از پستی و رذائل و رسیدن به اوج قله ی فضایل است و اگر به مطالب گذشته این جمله را بیفزاییم که رذائل اخلاقی زندگی انسان را به تباهی می کشد و جامعه بشری را در بحران های سخت گرفتار می سازد و شاهد زندگی رادر کام انسانها مبدل به شرنگ می کند، به اهمیت خودشناسی و خودآگاهی برای زندگی انسانها بیشتر پی خواهیم برد.

«خداشناسی از دوراه مطمئن»

درباره ی خداشناسی از دورترین زمان تا امروز کتاب ها نوشته شده و بحث ها و گفت و گوهای فراوانی در میان دانشمندان و غیر دانشمندان بوده است. هر کدام برای پی بردن به این حقیقت راهی را انتخاب کرده اند، اما از همه راه ها، بهترین راهی که می تواند ما را بزودی به این مبداء بزرگ جهان هستی نزدیک سازد دوراه است.

۱- راهی از درون (نزدیکترین راه) ۲- راهی از برون (روشنترین راه)

در قسمت اول سری به اعماق وجود خود می‌زنیم و ندای تمام توحید را از جان خود می‌شنویم. در قسمت دوم در عالم پهناور آفرینش بگردش می‌پردازیم و نشانه‌های خود را در پیشانی تمام موجودات و در دل هر ذره‌ای مشاهده می‌کنیم هر کدام از این دوره‌ها، بحث‌های طولانی دارد، اما کوشش ما این است که دریکی گفتار فشرده هر یک از این دوره‌ها را اجمالاً مورد بررسی قرار می‌دهیم الف: راهی از درون: درست به این چند موضوع بیندیشیم ۱- دانشمندان می‌گویند: هر انسانی را که فکر کنید، از هر نژاد و هر طبقه‌ای که باشد او را به حال خود واگذارند و تعلیمات خاصی نبیند و حتی از گفت و گوهای خداپرستان و مادی‌ها عریان شود، خود به خود متوجه نیروی توانا و مقتدر می‌شود که مافوق جهان ماده است و بر تمام جهان حکومت می‌کند. او در زوایای قلب و اعماق دل و روان خویش احساس می‌کند که ندایی لطیف و پر از مهر و درعین حال رسا و محکم وی را به طرف یک مبدا بزرگ علم و قدرت که ما آن را خدا می‌نامیم می‌خواند. این همان ندای پاک و بی‌آلایش بشر است.

ب. راهی از برون: راهی از برون، بایک نگاه ساده به جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، به این حقیقت می‌رسیم که جهان هستی درهم و برهم نیست، بلکه تمام پدیده‌ها بر خط سیر معینی در حرکتند و دستگام‌های جهان هم چون لشکر انبوهی هستند که به واحدهای منظم تقسیم شده و به سوی مقصد معینی در حرکتند.

ورزش، وسیله خود شناسی

برخورد انسان با ورزش هدفمند به این فرصت را می دهد تا از مرزهای خود محوری و خود خواهی گذشته و به کشف استعداد های جسمی، ذهنی و روانی خود پردازد و به تجربه دریابد که ابعاد وجودی او در مجموع و به صورت یک کل تفکیک ناپذیر با ورزش درگیر است. مشارکت تنها با یکی از ابعاد وجودی انسان میسر نمی شود، هر گاه چنین شود او به تعبیر ما ورزشگر است و نه ورزشکار.

ورزشگر از خود و دیگران بیگانه شده است و نسبت به آن چه در محیط فردی و اجتماعی او می گذرد بی تفاوت می شود و چه بسا رسالت انسانی خود را همراه با تعلماش نسبت به دین و کشور به بوته فراموشی می سپارد و لذا در حوزه ی ورزش واقعی و پیام بخش، انسان با تمامی وجود خود به کسب تجربه در زمینه مسئولیت، جهاد، پیروزی، شکست و افسردگی هیجان و صبر می پردازد. ورزش باید انسان را به لحاظ جسمی و روحی آن قدر توانمند و ماهر کند که بتواند هوای نفس خود را با قدرت کنترل نماید. در واقع این توانایی اوست که به او بینش می دهد تا درست را از نادرست و حق را از باطل بشناسد و پیوسته به ندای وجدان و فطرت مذهبی خود پاسخی اسلام گونه و عملی خیر خواهانه ابراز و انجام دهد ورزش از انسان شکل می گیرد و به انسان شکل و صورت انسانی می بخشد. ورزش و ماهیت آن، به منزله کوشش و جهاد برای رسیدن به کمال و درجه خلوص و ورزشکار در ارائه آن چه در توان دارد عالی ترین تجلی فطرت اوست. او نباید این گوهر را هر گزارزان عرضه کند. ورزش ارزشهای اخلاقی و اجتماعی را به انسان می آموزد و او را به آفرینش ارزشهای

والای انسانی ترغیب می کند. پس ورزش ذاتا خوب است وامکانات انسان را برای خود

شناسی و خداشناسی افزون می کند.

الف: جایگاه خود شناسی در قرآن و روایات

ادیان آسمانی و پیشوایان دینی و علمای اخلاق اصرار به خود شناسی و لزوم پرداختن به خویش را دارند. البته اصرار و توصیه ی آنها ارشادی است به یک حقیقت فطری و عقلی. در این راستا قرآن که سراسر عالم طبیعت و خلقت و حوادث و تحولات و دگرگونی ها را علائم و نشانه های وجود مقدس پروردگار می شمارد. لیکن در عین اینکه سراسر عالم کتاب حق تعالی می داند و همه ی پدید ها را آیات حق معرفی می کنند و توجه به آفاق و انفسی را موجب هدایت به حق می دانند. و می فرماید: سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق ... به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنها آشکار گردد که او حق است.^۱

اما توجه خاصی به خود شناسی دارد و برای نفس انسان حساب جداگانه باز کرده است و گرچه انسان در ساختار طبیعی و از جنبه ی فیزیولوژیکی قسمتهای مشترکی با دیگر موجودات دارند اما به جهت ویژگیهای نفس انسانی و ابعاد اختصاصی انسان. قرآن موقعیت خاصی قائل شده است و در نکوهش از کسانی که به خویشتن نمی پردازند و در آیات الهی درون خویش را نمی نگرند می فرماید: (و فی انفسکم افلا تبصرون) (و در خودتان نیز آیاتی است مگر نمی بینید).^۲

۱. سوره ی صافات آیه ی ۵۳

۲. سوره الذاریات آیه ۲۱

همچنین نظر به نقش اساسی خود شناسی و شناخت آیات درونی در شناخت خداوند است که قرآن فراموش کردن نفس را لازمه‌ی فراموش کردن خدا و به منزله‌ی عقوبت این گناه معرفی می‌کند.

ولا تکنوا کالذین نسوا لله فانسا هم انفسهم اولئک هم الفاسقون. مانند کسانی نباشد که خدا را فراموش کردند. خدا هم خودشان را از یادشان برد. آنان به حقیقت بدکاران عالمند^۱. فطرت انسان را متوجه خویش می‌سازد و خود آگاهی ریشه در فطرت انسانی دارد. اما وقتی او خداوند را فراموش کرده خداوند او را به کیفر غفلت از خویش مبتلا می‌سازد و در این صورت او از تلاش و اندیشه در مصالح واقعی و مسیر راهیابی به کمال باز می‌ماند و در مسیر سقوط قرار می‌گیرد.

در جای دیگر خداوند درباره‌ی اهمیت و ضرورت خود شناسی می‌فرماید: به خویشتن پردازید کسی که گمراه شد به شما زیان نمی‌زند اگر هدایت یافتند. مشخص است که تاکید قرآن بر توجه به خویشتن به این معنا نیست که انسان به انجام وظایف خویش در حق دیگران پردازد. مثلاً از امر به معروف و نهی از منکر که یک تکلیف و وظیفه‌ی اجتماعی است خود داری کند چون توصیه‌ی قرآن به خود شناسی و شناخت ظرفیت‌های نفس انسانی برای این است که هم آهنگ با فطرت خویش در مسیر اطاعت خداوند قرار گیرد وقتی به انگیزه‌ی تقرب به خدا و اطاعت او انجام پذیرند تکامل و تعالی انسان را در پی

^۱. سوره حشر آیه ۱۹

خواهند داشت در روایات نیز اهمیت فوق العاده ای به خود شناسی داده شده تا آنجا که پیغمبر اکرم آن را راه خداشناسی معرفی کرده اند.

دعوت به خود آگاهی و این که خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی و خدای خویش را فراموش نکن که خودت را فراموش می کنی سر لوحه تعلیمات مذهبی است.

قرآن کریم در سوره حشر می فرماید: از آنان نباشید که خدا را فراموش کردند پس خدا هم خودشان را از یادشان برد آنان همان فاسقانند از خود بدر رفتگانند.^۱

راههای رسیدن از خود شناسی به خدا شناسی:

یکی از راههای رسیدن به خدا شناسی رعایت مبارزه بانفس بد می باشد که شامل ۱- نفس

اماره ۲- نفس لوامه ۳- ملحمه ۴- مطمئنه

نفس اماره: حالتی را در انسان می گویند که دنبال تمایلات حیوانی می رود.

خداوند در قرآن چهار مرتبه برای نفس ذکر کرده در چهار جا نفس ذکر شده و هر جا به یک صفت.

خداوند در سوره ی یوسف می فرماید: کار نفس آن است که انسان را به کارهای بد امر

می کند. اگر کنترل جوارح انسان به دست نفس اماره باشد دست رها می شود و به هر

طرفی دلش خواست حرکت می کند و توی گوش بی گناهی می زند چشم رها می شود

ازاد می شود و به هر طرفی که تمایلات نفسانی بخواهد نگاه می کند به ناموس مردم نگاه

^۱ سوره حشر آیه ی ۱۹

می کند زبان را گر جلویش را رها کند نفس او را می کشد به کارهای زشت غیبت کردن
تهمت زدن به مردم .

این حالت اگر در انسان باشد که اعضا و جوارح انسان در اختیار نفس اماره باشد بدترین
حالت نفس است انسان اگر جلوی نفس اماره خود را نگیرد از هر درنده ای درنده تر
خواهد بود.

نفس لوامه این یک مرحله از نفس است که اگر پیدا شود نسبتاً مرحله خوبی است بسیار
ملاحت کننده نفس اگر به مرحله لوامه برسد یک کمالی است برای او اگر کارهای زشت
مرتکب شود خود را ملاحت می کند در نفس لوامه در حقیقت یک حالت توبه پیدا می
شود وقهرا وقتی که انسان خود را برای کارهای بد ملاحت کرد این زمینه می شود برای
اینکه بعداً توجه داشته باشد و خود را در فساد نیندازد این نفس معتدلی است پس لفظ
لوامه یک مرتبه کمال است و در اثر همین کمال است که خداوند به آن قسم می خورد.

نفس ملهمه مرحله سوم که برای نفس در قرآن کریم ذکر شده است نفس ملهمه که در
سوره شمس آمده است: **ونفس وما سويها فالههها فجورها وتقويها.**^۱

یعنی قسم به آن موجودی که نفس را خلق کرده است که خداوند تبارک و تعالی باشد
قسم به نفس و قسم به خدای نفس که به نفس الهام کرده است زشتی و خوبی ها را این
نفس که به قدری بیدار شده باشد که مورد توجه خدا باشد.

نفس مطمئنه :

بالاترین مرحله نفس مرحله ای است که متصل به حق است و با واسطه این اتصال و ارتباط با خدا دارای اطمینان و آرامش کامل شده است و هیچ تزلزلی در آن راه ندارد که از آن تعبیر می شود به نفس مطمئنه در سوره والفجر دارد: **يا ايها النفس المطمئنه ارجعي**

الی ربك راضیه مرضیه .^۲

یعنی ای نفس که تو به مرحله اطمینان و آرامش رسیده ای باز گرد به سوی پروردگارت

راههای شناسایی و اثبات خدا

بشر از دیرباز برای شناختن خدا راههای برگزیده که هر یک از این راه ها به تناسب حدود علم و درک و معرفت بشر و نیز میزان شناسایی که از جهان طبیعت داشته است متفاوت است. شاید بتوان گفت که به شمار پدیده های جهان راه به سوی خدا وجود دارد حتی به تعداد ذرات و اتم های این عالم و اصولاً علم، راه خدانشناسی را هموار می کند علم عبارت است از شناخت روابط و علل نیروهای این جهان است و جهان شناسی از مهمترین راه های خدانشناسی است و به این ترتیب می توان به منظور راه های اثبات خدا کلیه بحث های علمی و تجربی را در زمینه ی علوم طبیعی فیزیولوژی انسان، حیوانی، گیاهی، بیولوژی زمین شناسی، علوم فیزیک و شیمی و غیره ... ذکر کرد قرآن نیز با استفاده از پدیده های جهان هستی و امر به سیر و تفکر در عالم آفرینش آفریدگار جهان را می شناساند و فطرت غبار گرفته بشر را با توجه دادن به نظام حیرت انگیز آفرینش بیدار و عهد و میثاق فراموش شده را یادآوری می کند.

فطرت خدا شناسی

فطرت صفحه ای سفید در وجود انسان هاست. این که می گوئیم سفید برای این است که هر رنگی بر روی سفید بهتر ظهور می کند و حسن دیگری که دارد این است که زشتی ها را خوب جلوه می دهد. برای همین در نماز تاکید می شود که سفید بپوشید چون علاوه بر این که زشتی ها را نشان می دهد مثل خانه بسیار تمیزی که فطرتشان سیاه شود دیگر زیبایی ها را نشان نمی دهد. اسلام تمام مدت مواظب فطرت انسان هاست. خانواده ای دین دار با خانواده های بی دین در فطرت با هم فرق می کنند. البته اشخاصی وجود دارند که در خانواده هایی بزرگ شده اند که مذهبی هستند و حق الناس را رعایت می کنند، دل رحم و مودب هستند و به قانون احترام می گذارند. این ها برای دین دار شدن و شناخت خدا خیلی آماده ترند چون فطرت شان سیاه نشده است.

بعضی افراد مانند ادیسون مسلمان نبوده ولی ان قدر آگاه بوده که بسیاری از مواردی که فطرت را سیاه نمی کند را می دانسته اند و انجام نمی دادند.

راههای خداشناسی

خدا را از روش «مشاهده ی غیر مستقیم» می توان شناخت بدین ترتیب که با استفاده از حس و تجربه می توان وجود «نظم» را در جهان اثبات کرد و سپس به کمک نیروی عقل وجود ناظم را برای جهان اثبات نمود، در اینجا نظم «نشانه ای» است که ما را به وجود خدا رهنمون می شود با استفاده از روش عقلی نیز می توان پی به وجود خدا برد این روش کامل ترین روش در حل مسائل خدا شناسی است.^۱

ابزار شناخت

پس از آشنایی مختصر با شناخت و اهمیت و ضرورت آن، عوامل و ابزار شناخت را ذکر می کنیم. خدا برای رسیدن به شناخت، ابزار و وسایلی را در اختیار انسان قرار داده:

۱- حواس: حواس پنج گانه، نخستین ابزار و وسایلی هستند که خداوند در اختیار انسان ها قرار داده است. آنان به کمک این ابزار، بسیاری از اشیاء و امور اطراف خود را درک می کنند و می شناسند. دیدنی ها را می بینند، شنیدنی ها را می شنوند، بوها را استشمام می کنند، طعم ها را می چشند و اشیاء را لمس می کنند.

۲- عقل: عقل نعمت بزرگ الهی و حجت باطنی انسان است. خداوند انسان را به داشتن چنین نعمت ارزشمندی مفتخر گردانید، تا با کمک عقل هم محسوسات را به درستی بشناسد و هم قدرت تحلیل و تجزیه امور را پیدا کند.

۳- وحی: وحی سرچشمه بسیاری از معارف است. از آن جا که منشا وحی علم بی انتها خداوند است، ناب ترین شناخت ها از این طریق نصیب بشر گردیده است. انسان از طریق وحی، در مورد هستی و سرچشمه آن، به آگاهی های ارزنده ای دست یافته است، همچون: اسرار و رموز آفرینش گذشته و آینده جهان، علم و آخرت و امور معنوی که رسیدن به این گونه معارف از راه های دیگر ناممکن است.

جایگاه خود شناسی در قرآن و روایات

پیشینه توجه به خود و خویشتن شناسی به دوران باستان بر می گردد. بیش تر از همه ، تاریخ یونان باستان مملو از آغاز شکوفایی زندگی انسان ها و شناخت نفس و روح بوده است. در بالای معبد آپولو در یونان عبارت «خود را بشناس» نوشته شده است. فلاسفه یونان چون سقراط و فیثاغورت نیز این کلام را در فلسفه خود جای داده بودند.

خود شناسی، مبنای همه ی ادیان و مکاتب است. از دیدگاه مذهب، اگر انسان خود را بشناسد به حقایق طبیعت و به اسرار خلقت آگاهی می یابد.

خود شناسی یا خداشناسی ناسی موجب معنی دار شدن زندگی و به کمال رسیدن بشر می شود.

ادبیات ایران نیز سرشار از مفاهیم و عبارات ارزنده خویشتن شناسی است. مثلاً حافظ می گوید:

عیان نشد ز کجا آمدم به کار رفتم در ریغ و درد که غافل ز کار خویشتم.

یا عارفی می گوید: گرچه نتوانی بدانی چیستی، جهد کن، چندان که دانی کیستی!

حضرت امام رضا(ع) می فرمایند: «ارزنده ترین مرحله ی خود، خود شناسی است.»

انبیا و به خصوص رهبران اسلام پایه گذاران بسیاری از دانشها بوده اند و یا از بسیاری از پدیده های علمی قبلاً خبر داده اند، و اما چرا به قول شما خود آنها دنبال نکردند و آنطور که باید و شاید مسائش را از هم نشکافتند دلایلی دارد که اکنون به توضیح و تشریح آنها می پردازیم برای فهمیدن دلیل یا دلایل این کار قبلاً لازم است نظر اسلام را نسبت به انسان

و نیازهایش بفهمیم «انسان شناسی اسلام» و سپس نظر اسلام را نسبت به جهان بدانیم «جهان بینی اسلامی» و آنگاه هدف از بعثت انبیاء را نیز درک کنیم، سپس به وضوح برای ما روشن خواهد شد که: ۱- انبیا روی مسائل مادی به اندازه نیاز بشر تکیه کرده اند و سخن گفته اند نه به اندازه توان بشر. ۲- انسان بدون راهنمایی انبیا نیز «اگر سرنخ به دستش آمد» در هدفهای مادی به نهایت می رسید ولی در هدفهای معنوی کاملاً نیازمند به راهنمایی است و از این جهت روی مسائل معنوی تکیه بیشتری شده است.

واینک انسان از نظر اسلام

در اهمیت انسان شناسی از نظر اسلام همین اندازه بس که رسول اکرم (ص) فرموده است: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» انسان شناسی مساوی است با خدا شناسی و درباره اهمیت انسان می فرماید: وقتی خدا خواست انسان را بیافریند به ملائکه فرمود: من خلیفه روی زمین را می آفرینم فرشتگان گفتند: خدایا! منظور از آفرینش موجودی خونریز و فسادانگیز چیست؟ اگر هدف تسبیح و تقدیس ذات مقدس تو می باشد. ما این کار را برعهده داریم خدا فرمود: آنچه من می دانم شما نمی دانید، و سپس به انسان علم تمامی اسماء را آموخت و به فرشتگان فرمود: شما این دانش را می دانید؟ گفتند خدایا ما جز آنچه به ما آموخته ای علم دیگری نداریم. خدا فرمود: دانستید که خداوند دانای راز آسمان ها و زمین است و شما بیهوده اعتراض می کردید و خبر از آفرینش این موجود شگرف نداشتید؟ پس فرشتگان را امر فرمود که بر آدم سجده کنند و در مقابل او خاضع شوند تمام فرشتگان

اطاعت امر نمودند و در برابر انسان سجده کردند و تنها شیطان بود که از سجده بر آدم خود

داری کرد و از مقام خود رانده شد و مورد لعن واقع شد^۱

و همین انسان است که خداوند درباره آفرینش شگفت انگیز او در عالم رحم به خویشتن

دست مریزاد می گوید: فتبارک الله احسن الخالقین^۲

در آیه دیگر می فرماید: ما امانت خویش را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم آنها

از تحمل بار امانت الهی عاجز ماندند و تنها انسان بود که این تاب و توان را داشت و بار

امانت را بدوش کشید^۳

و در آیات دیگری همه موجودات آسمانی و زمینی را فرمان به انسان معرفی نموده می

فرماید: ما آنچه در آسمانها و زمین است را به تسخیر انسان در می آوریم^۴

ماه و ستارگان و خورشید مسخر انسانند او را بر بسیاری از موجودات برتری می دادیم^۵

انسان از آن خداست از سوی او آمده و بسوی او باز می گردد^۶

از سوی خدا آمده و باید کاری کند که باز هم به سوی او برود، به جوار رحمت او و مشتاق

لقای او، و من کان یرجو لقاء ربه ظیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعباره ربه احدا این بود

معرفی بسیار کوتاهی از انسان از دیدگاه قرآن اکنون بد نیست اجمالا نظر اسلام را نسبت

^۱ «سوره بقره آیه ۲۹ تا ۳۳».

^۲ «سوره مومنون آیه ۱۴».

^۳ سوره احزاب آیه ی ۳۳

^۴ سوره جائیه آیه ی ۱۳

^۵ سوره اسراء آیه ی ۱۷

به نیازهای انسانی نیز بدانید اسلام به نیازهای غریزی و فطری انسان کاملاً ارج می نهد
و معتقد است که بایستی آن نیازها به طور اساسی و کامل برآورده شود او را موجودی می
شناسد که نیازمند غذاست و از این جهت برای او غذاهای لذیذ و پاکیزه آفریده است و
رزقناکم من الطیبات^۱

وقتی پیامبران را که زاهدترین مردمند مخاطب قرار داده و می فرماید: یا ایها الرسل کلوا من
الطیبات و اعملوا الصالحات: ای گروه پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و کار نیکو انجام
دهید^۲

^۱ سوره اسرا آیه ی ۱۷

^۲ سوره مومنون آیه ی ۵۱

خدا شناسی فطری

چند گرایش در تمام بشر وجود دارد: گرایش به حقیقت جویی گرایش به زیبایی گرایش به پرستش و گرایش به کمال جویی به تعبیری دیگری می توان گفت که آدمی را یک گرایش بیشتر نیست و آن گرایش به کمال است و بقیه گرایش ها در واقع بخشهایی از این گرایش هستند روش استدلال در این طریقه بدین صورت است که آدمی هر اندازه بتواند این گرایش ها را متعالی و متکامل سازد و در نهایت به یک کمال مطلق می رسد که او را می توان خدا نام نهاد.

درنگرش عرفانی خدا با روی اوری انسان به درون متمرکز شدن روی حواس درون و به طریقه کشف و شهود حاصل می شود و خداوند با نگاهی فراتر از عقل اثبات یا به تعبیر بهتر درک می شود آدمی در شهود عرفانی در تصرف و تسلط هاله ای قرار می گیرد به گونه ای که حضور خدا را با تمام وجود درک می کند.

یکی از مسائل فطری کنجکاوی انسان از علت وجود خود و دیگر موجودات است و نیز میل به شکر گزاری از کسی که به آدمی نعمت داده و نیکی کرده است و هم چنین توجه به موجود کامل و پناه خواستن از او در هنگام یاس از اسباب و عوامل ظاهری است. از این گونه تمایلات به «فطرت خداشناسی» تعبیر می شود.

فطرت اساسی خداشناسی: رجوع به فطرت مهمترین پایه و اساس خداشناسی و پیدایش محبت بین انسان و آفریدگار جهان است و استدلال های گوناگون دیگر برای جلب توجه

انسان به باطن خویش است تا به آنچه فطرت و سرشت اصلی او ایجاب می کند متوجه می

گردد.

نتیجه گیری

حضرت امیر المومنین (ع) می فرمایند: خدا را شناختن با از بین بردن تصمیم ها و دگرگون ساختن اراده ها و همت ها .

در هرنفسی اراده ای که از بین می روند علتی می خواهد ، گاه می شود بدون علتی تحول پیدا شود. اگر کسی ایه شناس شود برای او حق بودن خدا آشکار می شود.

امیدوارم خداوند ما را موفق بدارد که در مقام تحصیل معرفت بر آییم بخوایم خدا شناس شویم در واقع در دنیا یک حقیقت وجود دارد و آن شناسایی ذات و نفس خود است هر کس خود را شناخت خدا و دیگران را شناخته است و هر کس خود را شناخت هیچ چیز را شناخته است و در دنیا فقط یک نیرو و یک آزادی و یک عدالت وجود دارد و آن نیروی حکومت بر خویشان است . خلاصه انسان باید حقیقت خود را بشناسد که موجودی روحانی و غیر مادی است که برای مقصد بسیار عالی آفریده شده و به این عالم آمده است.

منابع

نام کتاب	نام مولف	ناشر	سال نشر
به سوی خود سازی	استاد مصباح، محمد تقی	سیحانی	۱۳۸۲
حکمت و معنویت	دکتر قنبری، بخشعلی	—	—
انسان در قرآن	مطهری، مرتضی	انتشارات صدرا	—
مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی	مطهری، مرتضی	انتشارات صدرا	۱۳۷۶
توحید	آیت الله دستغیب	—	—
راه کمال	دکتر الهی، بهرام	انتشارات جیحون	—
توحید	قرائتی، محسن	مدرسه در راه حق و اصول دین	—